

۲۲۳۲۷۱۱

جنبش قرآن بسندگان در ترازوی قرآن کریم

دکتر احسان شن اجاق

مترجم: محمد حسین امیر اردوش

www.ketab.ir

سروش

تهران | ۱۴۰۰

شماره ترتیب انتشار: ۱۸۸۹

سرشناسه: شن اجاق، احسان، ۱۹۷۴-م. |
 عنوان قرارداد: حرکت القرائیین فی میزان القرآن الکریم، فارسی |
 عنوان و نام پدیدآور: جنبش قرآن بسندگان در ترازوی قرآن کریم / نویسنده احسان شن اجاق؛ مترجم محمد حسین امیر اردوش؛ ویراستار جلال جلالی. |
 مشخصات نشر: تهران: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش، ۱۴۰۰. |
 مشخصات ظاهری: ۷۶ ص | فروست: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش؛ ۱۸۸۹. |
 شابک: ۸-۱۸۸۳-۱۲-۹۶۴-۹۷۸ | ۳۰۰,۰۰۰ ریال |
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا |
 یادداشت: شبهاست جدایی قرآن و عترت از همدیگر |
 موضوع: تفسیر قرآن با قرآن | موضوع: Koran -- Commentaries by the Koran |
 شناسه افزوده: اردوش، حسین، مترجم | شناسه افزوده: Erdush, Husayn |
 شناسه افزوده: صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، انتشارات سروش |
 رده بندی کنگره: ۵/۹۱/۵ | رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۱ |
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۷۱۶۵۴ | اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا |

www.ketab.ir

سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

جنبش قرآن بسندگان در ترازوی قرآن کریم |

نویسنده: دکتر احسان شن اجاق |
 مترجم: محمد حسین امیر اردوش |
 صفحه آرا: روح الله یاقوتی | ویراستار: جلال جلالی | طراح جلد: علی زرباف سالک |
 چاپ اول: ۱۴۰۰ | قیمت: ۳۰۰,۰۰۰ ریال | شابک: ۸-۱۸۸۳-۱۲-۹۶۴-۹۷۸ |
 این کتاب در پانصد نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد. |
 تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان سروش |
 مرکز پخش: ۰۶۱۰۳۱۰۸۸۳-۶۶۴۹۳۶۲۲ | سامانه پیامکی: ۵۳۵۶۳۰۰۰ |
 همه حقوق محفوظ است. | www.soroushpublish.com |



فهرست مطالب

۱.....	مقدمه مترجم
۱۵.....	زندگی نامه مؤلف
۱۵.....	احسان شن اجاق
۱۹.....	دیباچه کتاب
۲۷.....	جنبش قرآن بسندگان در میزان قرآن کریم
۲۸.....	جنبش قرآن بسندگان
۲۹.....	تفرقه بیانداز و حکومت کن
۳۱.....	دیدگاه ها و باورهای قرآن بسندگان و پاسخ به آن ها
۳۱.....	ادعای قرآن ما را بسنده است
۳۱.....	پاسخ
۳۳.....	ادعای و حیانی نبودن سنت
۳۳.....	پاسخ
۳۴.....	دلیل اول
۳۶.....	دلیل دوم
۳۷.....	دلیل سوم
۳۸.....	دلیل چهارم
۳۹.....	دلیل پنجم
۴۰.....	دلیل ششم
۴۱.....	ادعایی دیگر: سنت نه حلال می کند و نه حرام
۴۱.....	پاسخ



مقدمه مترجم

مذاهب، فرق و نحله‌ها غالباً دارای دو گونه نام‌اند. نخست نام یا نام‌هایی که اهل آن مذهب، فرقه و نحله بر خود گذارده و یا آن را می‌پسندند و دیگر نام یا نام‌هایی است که مخالفان آن فرقه و یا محققان بی‌طرف، آن را بدان می‌خوانند. عنوان اصلی این کتاب «حرکة القرانیین فی میزان القرآن الکریم؛ جنبش قرآنیان در ترازوی قرآن کریم» است. «قرآنیان»، «اهل الذکر»، «اهل القرآن» و «عشاق الله» در شمار نام‌های فرقه‌ای است که این کتاب بدان پرداخته است. در آن بخش از ادبیات دینی زبان فارسی که به این فرقه پرداخته، بیشتر نام «قرآن‌بسندگان» بر رهبران این فرقه و «قرآن‌بسندگی» بر مدعای ایشان نهاده شده است، که به نظر نگارنده، نامی است گویا و در عین حال عاری از بار کنایه یا اهانت. از همین روی نیز در ترجمه فارسی کتاب، از دو عنوان «قرآن‌بسندگان» و «قرآن‌بسندگی» استفاده شده است. زیرا علاوه بر آن که بدیهی است هر مسلمانی قرآنی است، نمی‌بایست مدعای این فرقه که خود به طیف‌های گوناگونی تقسیم می‌شود، با دعوت‌گران به توجه بایسته به قرآن کریم به عنوان نخستین و مهم‌ترین مصدر شریعت اسلامی خلط شود. خلطی که قرآن‌بسندگان از آن خشنود می‌گردند و بدان دامن می‌زنند. برای مثال برخی از رجال این فرقه، و گاه حتی پاره‌ای از ناقدین

ایشان، قرآن‌بندگان را در امتداد راه مصلحانی می‌شمارند که بر لزوم توجه بایسته مسلمانان به قرآن کریم و از یاد نبردن تقدم آن در تشریع و بایستگی عدم مغایرت احکام، اخلاق و سلوک مسلمانان، با ظاهرایات و روح قرآن کریم و یا لزوم پرهیز از افراط در حدیث‌گرایی، به گونه‌ای که قرآن کریم را در میان مسلمانان مهجور کند؛ با مذاقه بیشتر و احتیاط بایسته در سند و محتوای سنت یا احادیث و تاکید بر لزوم عدم مغایرت آن با قرآن کریم، اهتمام داشته‌اند.

رجال این فرقه چون عبدالله چکرالوی، خواجه احمدالدین امرتساری (مؤلف این کتاب، باورهای فرقه قرآن‌بندگان را با استناد به گفته‌های عبدالله چکرالوی و خواجه احمدالدین امرتساری نقد می‌کند)، حافظ محمد اسلم جراجوری، غلام احمد پرویز، محمد توفیق صدقی و صبحی احمد صالح، هیچ نسبتی با مصلحان "قرآن محور" یا "قرآن‌گرا" چون سید جمال الدین، شیخ محمد عبده و محمد قبال لاهوری ندارند.

"قرآن محوری" یا "قرآن‌گرایی" که این رجال بدان می‌خوانند با "قرآن‌بستگی" که رجال فرقه "قرآن‌بندگان" بدان دعوت می‌کنند، کاملاً از هم جداست و فاصله آن دو به فاصله میان برداشت نادرست خوارج از آیه قرآنی «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ حکم تنها حکم خداست» (انعام، ۵۷) و سردادن شعار «لا حکم الا لله؛ حکمیت و حاکمیت جز از آن خدا نیست»، با قرآن ناطق؛ امام علی (علیه‌السلام) است، که در پاسخ ایشان فرمود: «كَلِمَةُ حَقٍّ يَزَادُ بِهَا بَاطِلٌ؛ سخن حقی است که معنای باطلی از آن اراده شده است» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

"قرآن محوران" مانند "قرآن‌بندگان" هیچگاه قائل به بستگی قرآن کریم و منکر حجیت سنت و جایگاه آن به عنوان مصدر دوم شریعت اسلامی نشده‌اند، چه رسد که مانند پاره‌ای از قرآن‌بندگان افراط در قرآن‌بستگی

را تا به گستاخی نسبت به ساحت قدسی رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برسانند و حضرت ایشان را بسان پیکی بدانند که وظیفه‌ای جز رساندن پیام نداشته است. قرآن‌بندگان رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را از جایگاه شرح و تبیین کتاب خداوند که بنا بر نص قرآن کریم، خدای وی را بدان گمارده است، خلع کرده و بی هیچ پروایی خود بر آن جایگاه تکیه می‌زنند، سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را یابی مصرف و یا تاریخ مصرف گذشته معرفی می‌کنند و امت را دعوت به تبعیت از آرای آشفته خود می‌نمایند.

قرآن‌محوران بر خلاف قرآن‌بندگان همواره بر لزوم استخراج سنت و سیره صحیح رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) و اسوه قراردادن آن و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلامی و احیای خلوص و شکوه "عصر سعادت"، با سرلوحه قراردادن پاک‌بازی‌های خاندان و یاران پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پای فشرده‌اند. میراث علمی - فرهنگی و تمدنی مسلمانان را ارج نهاده و مساعی پیشوایان و عالمان حوزه معارف دینی در تاریخ امت اسلامی را نادیده نگرفته‌اند و با تأکید بر لزوم برخورداری مطلوب از دستاوردهای علمی - فرهنگی و فناوری تمدن غربی و بررسی و بهره‌برداری مناسب از تجارب اجتماعی غرب، نه تنها همچون رهبران فرقه قرآن‌بندگان مجذوب تمدن غرب نبوده‌اند، بلکه از پیشگامان مبارزه با زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های فرادست غربی و استعمار و استکبار غربیان شمرده می‌شوند. قرآن‌محوران به هیچ روی همچون قرآن‌بندگان به انکار تاریخ و تمدن و هویت امت اسلامی دست نیازیدند و بسان ایشان فرقه‌ای جدای از امت اسلامی نساخته و هرج و مرج اعتقادی پدید نیاورده‌اند. قرآن‌محوران همواره به دنبال یگانگی امت اسلامی و از رجال جنبش اتحاد اسلام و پیشگامان اسلام‌گرایی امروزمین بوده‌اند، در حالی که قرآن‌بندگان آشفتگی اعتقادی ایجاد کرده و با جزم‌اندیشی خارجی‌وش، دست به تکفیر هر آن که جز ایشان

می‌اندیشند از امت اسلامی و گاه حتی از فرقه خود، زده‌اند.

شناسنامه فرقه قرآن‌بستگی در سده‌های ۱۳ و ۱۴ هجری (۱۹ و ۲۰ میلادی) صادر شده و مسقط‌الراس قرآن‌بندگان با هویت فرقه‌ای، نخست شبه قاره هند و سپس جولانگاه‌شان مصر - دو سرزمین تحت استعمار غریبان - بوده است.

آرای سرسید احمد خان مبنی بر تفسیر طبیعت‌گرایانه (ناتورالیسم Naturalism) قرآن کریم و تحمیل دیدگاه‌های خود بر کتاب خداوند؛ تحت عنوان تفسیر عقل‌گرایانه، تجددگرایی افراطی و شیفتگی نسبت به تمدن غربی؛ که یکی از وجوه بارز آن امپراتوری بریتانیا بود که سرزمین وی را تحت اشغال خود داشت و وضع شروط بسیار سختگیرانه برای پذیرش حدیث به صورتی که اکثریت احادیث را معطل می‌ساخت و گونه‌ای از قرآن‌بستگی بی‌نام؛ لیک باشان را بازتاب می‌داد، زمینه‌ساز بروز و ظهور فرقه قرآن‌بندگان در شبه قاره هند دانسته شده است.

درباره سرسید احمد خان، نظرات گوناگونی ابراز شده است. شاید انگیزه، اندیشه و عملکرد او، یکدیگر را نیافتند. به هر دو عملکرد وی، از هر دیدگاهی؛ هر چند متساهل، هم‌سو با منافع سلطه‌جویی‌های غرب در جهان اسلام جای می‌گرفت.

شایان ذکر است سید جمال‌الدین، چه آن دورانی که در هندوستان اقامت گزیده بود و چه آن دورانی که در پاریس به سر می‌برد، علیه آرای اعتقادی و دیدگاه‌های فرهنگی و سیاسی سرسید احمد خان مجذانه به مبارزه برخاست. در میان تالیفات سید جمال در هند، رساله «حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان» از شهرت و اهمیت بیشتری برخوردار است. این رساله توسط شیخ محمد عبده و عارف ابوتراب، تحت عنوان «الرد علی الدهرین» به عربی ترجمه و منتشر می‌شود و سالیانی بعد نیز

توسط یعقوب زاده منیرافندی به ترکی عثمانی ترجمه و از سوی سیدجمال به سلطان عبدالحمید دوم تقدیم می‌گردد. سیدجمال در این رساله، با تاختن بر مکتب اصالت ماده یا "اصالت طبیعت"، به مبارزه با جریان علم‌زدگی و غرب‌زدگی در جهان اسلام، برخاسته است.

می‌توان گفت سیدجمال با این رساله و دیگر نوشتارهای مشابه، به تبیین حدود و ثغور میان مفاهیم بیداری و اصلاحات در جنبش اتحاد اسلام (اسلام‌گرایی)، با دیگر جریان‌های اصلاح‌طلب در آن دوران پرداخته است. حریف ناپیدای مبارزه سیدجمال در این رساله، سرسید احمد خان است، تا جایی که این رساله به عنوان رده‌ای بر عقاید سید احمد خان شهرت یافته است. سیدجمال در هند در مقاله‌ای دیگر تحت عنوان "تفسیر مفسر"؛ «شرح حقیقت تفسیر قرآن که به تفسیر نیچری شهرت دارد یا شرح حقیقت مفسری که به امام فرقه نیچریان شهرت دارد»، از تفسیر سرسید احمد خان از قرآن کریم (تفسیر ناتمامی از قرآن کریم با نام «تفسیر القرآن وهو الهدی والفرقان») به شدت انتقاد می‌کند. وی در مقاله "تفسیر مفسر" بی آنکه نامی از سرسید احمد خان ببرد، او را به باد انتقاد گرفته و چنین نتیجه می‌گیرد:

«... مرا به خوبی معلوم شد که نه این مفسر مصلح است و نه تفسیر آن از برای اصلاحات و تربیت مسلمان نوشته شده است، بلکه این مفسر و این تفسیر، از برای ملت اسلامیة در این حالت حاضره، مانند همان امراض خبیثه مهلکه است که در حال هدم و ضعف طبیعت انسان را عارض می‌شود. و مراد از آن جرح و تعدیل سابق، ظاهر شد که مقصود این مفسر از این سعی در ازاله اعتقادات مسلمانان، خدمت به دیگران و توطئه دخول در کیش ایشان است لاحول ولا...»

سیدجمال بعدها در پاریس در مقاله‌ای تحت عنوان "الدهریون فی

الهند" که در نشریه "عروة الوثقی" انتشار داد، سرسید احمد خان را آماج حملات بی دریغ خود قرار می‌دهد. این بار با اسم و رسم و گفته یکی از مخالفان هندی سرسید احمد خان، مبنی بر اینکه او "دجال آخر الزمان" است، را تأیید می‌نماید. سید جمال در این مقاله تصریح دارد که قصد او از تألیف رساله "حقیقت مذهب نیچری و بیان حال نیچریان" در هندوستان، مقابله با دعوت سرسید احمد خان و شاگردانش بوده است. وی در این مقاله، غرض از بانگ "الطبیعه الطبیعه" را ستیز با اسلام می‌داند. اندیشه و منش سید جمال عاری از تصلب بود. آشنایان، دوستان و دوستان اران ناهم‌کیش و یا دگراندیشان هم‌کیش‌اش، گواه روشنی است بر این مدعا؛ از این بابت او مطعون نیز گردیده است. از سوی دیگر سید جمال خود پرچم‌دار خرافه‌ستیزی، عقلانیت و فراگیری دانش و فناوری غرب، در جهان اسلام به شمار می‌آمد. این باور حوزه مشترکی میان او و سرسید احمد خان بود؛ لیکن سید جمال به این باور رسیده بود که تکاپوهای اندیشه‌ای و سیاسی سرسید احمد خان، مسلمانان را به تحریف در عقیده و تسلیم در سیاست رهنمون می‌گردد و این دورا سید جمال برنمی‌تابید (رجوع شود به اردوش، محمدحسین امیر، وحدت اسلامی، بیداری اسلامی - مفاهیم و پیشینه، قم: نشر ادیان، ۱۳۹۳، صص ۳۵۷-۳۶۶).

برخی از پژوهشگران این حوزه براین باورند که پیشینه‌هایی برای قرآن‌بستگی در میان برخی از فرقه‌های خوارج و طیف‌هایی از معتزله در سده نخست هجری یافت می‌شود.

همان گونه که رگه‌هایی از قرآن‌بستگی را به صورت جریان‌اندیشه‌ای، اجتماعی و سیاسی و بدون هویت فرقه‌ای را در صدر اسلام می‌توان یافت و شعار «حسبنا کتاب الله؛ کتاب خداوند ما را بس است» را از عهد پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نیز می‌توان شنید. حدیث مشهور به "اریکه" که در برخی

از معتبرترین جوامع حدیثی اهل سنت (مانند سنن ابی داود، سنن ترمذی، سنن ابن ماجه، سنن الکبری بیهقی، سنن دارقطنی، سنن دارمی، مسند احمد بن حنبل) به صورت‌های گوناگون روایت شده است، گویای نگرانی رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) نسبت به این جریان و نمونه بارزی از هشدارهای حضرت ایشان به مسلمانان درباره نگرش انکار حجیت سنت و وحیانی بودن آن است: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ (أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْقُرْآنَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ)، أَلَا يُوْشِكُ رَجُلٌ شَنْعَانٌ عَلَى أَرْيَاقِيهِ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَلْجَأُوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرَّمُوهُ، هَشْدَرُكَ بِهِ مِنْ كِتَابٍ وَهَمْرَاهُش، مَانَدُ أَنْ دَادَهُ» شده است (هشدار که به من قرآن و همراهش، مانند آن داده شده است)، به هوش باشید که کداری نباید که شخص شکم‌سیری درحالی که برتختش تکیه زده، می‌گوید: بر شما یاد بدین قرآن، هرآنچه را که در آن حلال یافتید، حلال بدارید و هرآنچه را که در آن حرام یافتید، حرام بدارید...».

در همین کتاب نیز نمونه‌ای از این جریان در ماجرای کتابت سنت از سوی عبدالله بن عمر بن عاص آورده شده است. آن گروه از قریشیان که بنابر تعریف گشاده از صحابی، در شمار اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بودند، در اعتراض به کتابت احادیث پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) توسط عبدالله، به وی می‌گویند: تو هرآنچه که از پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌شنوی را می‌نویسی، و پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بشر است که در حالت خشم و یا خشنودی سخن می‌راند، عبدالله می‌گوید من از نگاشتن دست برداشته و این موضوع را نزد رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) بازگو کردم، و ایشان فرمود: «بنویس، سوگند به اویی که جان من در دستان اوست، از من جز سخن حق بیرون نمی‌شود» (مسند احمد بن حنبل، شماره ۶۵۱۰).

بی شک آن صحابی که گستاخانه بر حکم پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در تقسیم غنیمت‌های غزه چنین اعتراض کرد (بنا بر نظر غالب؛ خُزفوص بن

زُهَیرِ مَلَقَبَ بِهِ ذُو الْخُوَيْرِ وَ ذُو الْثَدِيهِ) و بی ادبانه رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به دادورزی دعوت کرد و به ایشان گفت: «دادگر باش؛ در این گونه تقسیم غنائم رضایت خداوند منظور نشده است»؛ همویی که نمادی است برای خوارج و دیگر خشک‌سرانی که از صلب روان بیمار وی برون می‌شوند و به گفته مخبر صادق (صلی‌الله‌علیه‌وآله) از دین خارج‌اند، همچون تیرها شده از چله کمان، استثنایی در میان مسلمانان زمانه خود نبود که صحابه نامیده می‌شوند و مردمانی که پس از ایشان بیامدند و تابعی خوانده شده‌اند. چنانچه در فتنه‌ای که منجر به کشته شدن خلیفه سوم راشد شد، همه طرف‌های درگیر یا صحابی بودند و یا تابعی و نهروانیان نیز یا صحابی بودند و یا تابعی و همان صحابی گستاخ در هر دو واقعه سردمدار بود. سنت‌ناپذیری و گستاخی او به ساحت رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را می‌توان پیشینه‌ای بر باور و رفتار قرآن‌پسندگان شمرد.

جای اشارت است که اگرچه در طول تاریخ اسلام، قاطبه امت اسلامی، قرآن کریم و سنت مطهر رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را به ترتیب مصادر اول و دوم شریعت اسلامی دانسته‌اند، اما فارغ از انگیزه‌ها و انگیزه‌های گوناگون، می‌توان گفت که امت اسلامی کمابیش همواره شاهد قرآن‌گرایی و سنت‌گرایی بوده است، که در صورت رعایت اعتدال در این گرایش‌ها، قابل‌پذیرش است (مانند ترجیح استنباط از قرآن کریم بر پاره‌ای از احادیث در فقه ابوحنیفه و حدیث‌گرایی در فقه شافعی و احمد بن حنبل). لیکن گاه افراط در گرایش به یکی از دو مصدر شریعت اسلامی، منجر به گونه‌ای بی‌اعتنایی به مصدر دیگر شده است؛ افراط در قرآن‌گرایی گاه به گونه‌ای قرآن‌پسندگی خفیف و بی‌اعتنایی به سنت کشیده می‌شود، مانند دهه‌هایی پس از وفات پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که بنا به دلایل مختلف که پرداختن بدان بیرون از حوصله این نوشتار است، توجه درخور به تدوین

سنت و تقویم علوم حدیث نشد و یا برهه‌های فرورفتن در احادیث که گاه چنان به افراط کشیده می‌شود که نزد برخی از افراط‌گرایان اهل حدیث و اخباریان، سنت به مصدر نخست شریعت اسلامی بدل می‌گردد و گویی که تنها احادیث منسوب به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) که وانهاد می‌شوند، بلکه حتی می‌توان گفت به عکس آن‌ها عمل می‌گردد، روایات عرضه حدیث بر کتاب است! مانند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَإِنَّا قُلْتُهُ وَمَا جَاءَكُمْ يَخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمَّا قُلْتُمْ؛ اَي مردم، هر آنچه از من به شما رسید که موافق کتاب خدا بود، پس من آن را گفته‌ام و آنچه را که مخالف کتاب خدا بود، پس من آن را نگفته‌ام» (محدثین یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۶۹) و «إِنَّهَا تَكُونُ بَعْدِي رِوَاةٌ يَرْوُونَ عَنِّي الْحَدِيثَ فَأَعْرِضُوا حَدِيثَهُمْ عَلَى الْقُرْآنِ فَمَا وَافَقَ الْقُرْآنَ فَخُذُوا بِهِ، وَمَا لَمْ يُوَافِقِ الْقُرْآنَ فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ؛ بعد از من راویانی می‌باشند که از من حدیث روایت می‌کنند، احادیث آنان را بر قرآن عرضه نمائید، پس آنچه موافق قرآن است را بپذیرید و آنچه مخالف قرآن است را نپذیرید» (سنن دارقطنی، ج ۵، ص ۳۷۳). به هر افراط در هریک از دو دیدگاه زیان بار و زمینه‌ساز انحرافات است که یکی از آن‌ها همانا موضوع این کتاب، یعنی "قرآن‌بستگی" است.

به این مقدمه با آوردن گفتاری از علامه شیخ محمد غزالی، خطاب به فرقه قرآن‌بندگان؛ تحت عنوان «یورش بر سنت»، بها و زینت داده می‌شود. او که در شمار برجسته‌ترین بقیه السیف رجال جنبش اتحاد اسلام و متأثر از مکتب سید جمال‌الدین، شیخ محمد عبده و پرورده محضر شهید حسن بنا و دانش‌آموخته علمای بزرگی چون محمد ابوزهره و محمد شلتوت است، درباره قرآن‌بندگان چنین هشدار می‌دهد:

«سنت نبوی در این روزگار با یورش سختی روبه‌رو شده است؛ یورشی عاری از دانش و انصاف. گروه‌هایی منحرف شکل گرفته‌اند که ادعا دارند قرآن به تنهایی بسنده است. چنانچه خواسته این گروه‌ها برآورده شود، همه

قرآن و سنت نابود می‌شود و از دست می‌رود؛ زیرا نابود کردن سنت وسیله نابودی تمام دین است.

ستیزه با سنت چنانچه بر پایه‌های علمی بنا شده بود، بایسته بود که تاریخ در هیچ سرزمینی مطالعه و آموخته نشود. چرا پذیرفته می‌شود که تاریخ رشته‌ای از دانش است و هر ملتی به آن توجه می‌کند، با وجود آنکه راه‌های اثبات در تاریخ برابریا حتی کمتر از راه‌های اثبات در حدیث نبوی است؟

موضوع دیگری که میل دارم مطرح کنم این است: چگونه می‌شود سرگذشت و سخنان بزرگان مطالعه و تحقیق می‌شود، آموزش داده می‌شود و برای الگوشدن و علاقه‌مند کردن به نمایش گذاشته می‌شود؛ اما پیامبران خداوند و در صدر ایشان سرور پیامبران در مهرورزی و نجابت و بیان و ادب و جهاد و اخلاص، از این حق محروم می‌شوند؟

برخی از کم‌خردان می‌انگارند که پیامبران بلندگوهای امین وحی [جبرئیل] اند که هر چه به ایشان القا می‌کند را واهی گویند و چون از ایشان روگردان می‌شود، پیامبران در سطح عامه مردم فرو می‌آیند و نورشان پنهان می‌شود.

چه تکاهل خوارمایه‌ای در این دیدگاه هست؟

بی‌تردید پیامبران به سبب صفای سرشت، پاکیزگی دل و گران‌قدری جوهرهایشان مردانی بزرگ و ارجمندانی برگزیده از میان هزاران هزار نفر بوده‌اند.

وحی که بر جان‌های ایشان می‌گذشت در تمام جوانب شخصیت ایشان می‌درخشد و در سیره‌های ایشان می‌تابد و عطر آن در ایمان و شایستگی‌شان پراکنده است؛ اگر ایشان الگو نباشند، چه کسی می‌تواند الگو باشد؟